

## **Intertextual Analysis of Mythological-Epic Themes and Narratives in the Poetry of the Pioneers of Afghan Socialist Realism (Based on Gérard Genette's Theory of Intertextuality)**

**Mohammad Daneshgar\***

**Seyed Ali Qasemzade \*\*, Reza Chehrehgani\*\*\***

### **Abstract**

The poetry of the socialist realism of Afghanistan, in terms of the quantity of artistic production and attention to ideological issues, modernity, and social-socialist commitment, is one of the most fruitful currents of contemporary Persian poetry in Afghanistan, and the poets of this current have become various types of visualizing elements, socialist concepts, and cultural symbols. They have benefited from the frequency difference. Mythological-epic symbols are a part of the themes and images of the poetry of this trend that the selected poets of the socialist realism of Afghanistan have used these narrative symbols in their imagery and creating themes. Based on this, the present research, using the descriptive-analytical method, based on Gerard Genet's intertextual opinions, explores the process of recreating mythological-epic narratives and themes in the poetry of the socialist realism of Afghanistan, relying on the poems of " Sulaiman Layeq, Bareq Shafiei, Dastgir

\* PhD student of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, md.daneshgar@edu.ikiu.ac.ir

\*\* Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (Corresponding Author), s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir

\*\*\* Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Imam Khomeini International University, chehrehgani@hum.ikiu.ac.ir

Date received: 2022/10/20, Date of acceptance: 2023/03/05



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Panjshiri, Asadollah Habib and Azim" Shahbal", examines and analyzes. The results of this research show that the poets of socialist poetry of Afghanistan have recreated mythological and epic themes and narratives often for political and ideological reasons. They have recreated mythological and epic symbols in the form of allusions, allusions, ironies, similes, and explicit intertextuality, or they have rewritten myths and epics in the form of explicit intertextual references, and they have used the content and aesthetic capacity of myths in reflecting social political thoughts. have used themselves.

**Keywords:** Gerard Genet, Intertextuality, Mythological-Epic Themes, Socialist Poetry of Afghanistan.



## تحلیل بینامتنی مضامین و روایات اساطیری - حماسی در شعر پیش گامان رئالیسم سوسیالیستی افغانستان (با تکیه بر نظریه بینامتنیت ژرار ژنت)

محمد دانشگر\*

سیدعلی قاسم‌زاده\*\*، رضا چهرقانی\*\*

### چکیده

شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان، از نظر کمیت تولید هنری و توجه به مسائل ایدئولوژیک، نوگرایی، و تعهد اجتماعی - سوسیالیستی، از پربارترین جریان‌های شعر فارسی معاصر افغانستان است که شاعران این جریان از گونه‌های مختلف عناصر تصویرساز، مفاهیم سوسیالیستی، و نمادهای فرهنگی شده، با تفاوت بسامد، سود برده‌اند. نمادهای اساطیری - حماسی بخشی از مضامین و تصویرهای شعر این جریان است که شاعران برگزیده رئالیسم سوسیالیستی افغانستان این نمادهای روایت‌دار را در تصویرپردازی و مضمون‌آفرینی به‌کار بسته‌اند. بر این اساس، در پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر آرای بینامتنی ژرار ژنت، روند بازآفرینی روایات و مضامین اساطیری - حماسی در شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان، با تکیه بر اشعار سلیمان لایق، بارق شفیعی، دست‌گیر پنجشیری، اسدالله حبیب، و عظیم شهبال، بررسی و تحلیل می‌شود.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی  
md.daneshgar@edu.ikiu.ac.ir

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی  
(نویسنده مسئول)، s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، chehreghani@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

یافته‌های این جستار نشان می‌دهد شاعران شعر سوسیالیستی افغانستان مضامین و روایات اساطیری - حماسی را، اغلب، به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک، به صورت تلمیحی، اشاری، کنایی، تشبیهی، بینامتنیت ضمنی، و ارجاع بینامتنیت صریح بازنویسی کرده و از ظرفیت محتوایی و زیبایی‌شناختی اساطیر در بازتاب اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی خود بهره برده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** بینامتنیت، ژرار ژنت، شعر سوسیالیستی افغانستان، مضامین اساطیری - حماسی.

## ۱. مقدمه

مارکسیسم براساس آرای کارل مارکس و انگلس و سوسیالیسم تحت‌تأثیر آرای آن دو و مبارزات لنین و یارانش از عالم ذهن به عالم عین درآمد. رئالیسم سوسیالیستی زاییده آرای منتقدان و هنرمندان مارکسیست - لنینیست بود. ماکسیم گورکی با نوشتن رمان مادر الگوهای هنری آن را تدوین و نمونه عینی آن را عرضه کرد (هادی و عطایی ۱۳۸۸: ۱۴۴) و سپس این رویکرد به‌عنوان مکتب ادبی به اقصی نقاط جهان تسری یافت. این رویکرد در ادبیات معاصر افغانستان در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، به‌علت برقراری رابطه سیاسی و فرهنگی افغانستان و شوروی و ورود آثار شاعران و نویسندگان چپ‌گرای ایرانی به افغانستان، رواج یافت و در اواخر دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ به‌اوج رسید. اغلب شاعران این جریان نوگرا بودند، در قالب‌های نیمایی، سپید، و چهارپاره طبع می‌آزمودند و به مسائل اجتماعی - انقلابی، تبلیغاتی، و شعارگونه توجه داشتند که بیان اختلافات طبقاتی، اجتماعی، و اقتصادی مضامینی چون تشویق به کار و کوشش، وصف کارگران، کمال زندگی، بیان عظمت گذشته تاریخی کشور، و مقام و جایگاه زنان در جامعه مهم‌ترین مضامین و موضوعات این جریان شعری افغانستان را شکل می‌دهد (احمدزی و دیگران ۱۳۹۱: ۱۱، ۳۳).

جریان شعر سوسیالیستی افغانستان از نظر تاریخی به دو دوره پیش از کودتای ۱۳۵۷ و پس از کودتا تقسیم می‌شود و درحقیقت فرایند شکل‌گیری این جریان شعری افغانستان از دهه دموکراسی آغاز شده، از آن زمان سیر صعودی خود را طی کرده، و پس از سال‌ها فراز و فرود به شکوفایی رسیده است. ده سال پسین سلطنت محمدظاهرشاه، که در تاریخ سیاسی افغانستان از آن با نام «دهه دموکراسی» یاد می‌شود، دوران مبارزات سیاستمداران و دوره تغییرات پیاپی متصدیان وزارت‌ها و ریاست‌ها بر اثر تظاهرات گسترده مردم است. در این روزگار، برای نخستین بار زمینه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی فراهم می‌شود؛

مطبوعات اجازه انتشار می‌یابند و احزاب سیاسی به‌گونه آشکار فعالیت خود را آغاز می‌کنند. حزب دموکراتیک افغانستان، با گرایش سوسیالیستی، از احزاب تأثیرگذار و پُر قدرت این روزگار است که بعدها نقش پُررنگی در سرنوشت سیاسی افغانستان بازی کرد و در پیروزی کودتای سردار محمد داوود در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲ و سرنگونی سلطنت محمدظاهر شاه نقش برجسته‌ای داشت. این حزب در معادلات سیاسی دوران زمام‌داری سردار داوود، به دلیل نفوذ در دستگاه‌های اداری و نظامی دولت، دست‌بالا داشت، اما، پس از برهم خوردن رابطه و میانه‌داوودخان با شوروی و تمایلش به کشورهای عربی و غربی، عرصه فعالیت سیاسی بر حزب دموکراتیک تنگ‌تر شد و با قتل مرموز میراکبر خیبر، یکی از رهبران و نظامیان برجسته این حزب، زمینه کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ فراهم شد. قتل خیبر حزب دموکراتیک افغانستان را در صف منسجم‌تری قرار داد و به تظاهرات سراسری واداشت که در نتیجه آن دولت رهبران اصلی‌اش را دست‌گیر و زندانی کرد. شاخه نظامی این حزب، پس از دست‌گیری رهبرانشان، کودتا کردند و جمهوری سردار محمد داوود را در بامداد هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ برانداختند (مصباح‌زاده ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۹۲).

شعر سوسیالیستی پیش از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷، از نظر درون‌مایه، تبیین اوضاع نامناسب اقتصادی و اجتماعی و تبلیغ حکومت سوسیالیستی را شامل می‌شود و به اشعار نمادین، نیمه‌نمادین، و صریح تقسیم‌شدنی است (احمدزی و دیگران ۱۳۹۱: ۱۸). سلیمان لایق، بارق شفیع، دست‌گیر پنجشیری، و اسدالله حبیب از برجسته‌ترین شاعران این دوره‌اند.

در شعر سیاسی - ایدئولوژیک این دوره واژه‌هایی چون مردم، کارگر، دهقان، مزدور، پتک، داس، نفرین، خشم، طوفان، رستاخیز، ستم‌گر، انقلاب، مبارزه، زنجیر، زنجیرشکن، هم‌زنجیر، خون، عقاب، شاهین، سیاه، رزم، هم‌رزم، فریاد، زندان، کاج، کاجستان، سرخ، سبز، شعله، ستیز، ارتجاع، شب، ظلمت، نبرد، ستاره، نور، استبداد، اسارت، چریک، کوه، خورشید، خلق، توده، پرچم، فردا، دژخیم، و واژه‌های دیگر از این دست کاربرد بیش‌تری دارند (نادری ۱۳۹۹: ۳۹۶).

شعر رئالیسم سوسیالیستی، پس از پیروزی کودتای هفتم ثور، منظومه‌های شاعران پیش از انقلاب ثور و شعر کسانی چون عبدالله نائی، فرید مزدک، لیلا کاویان، و عبدالقیوم قویم را شامل می‌شود که تبلیغ و دفاع از حکومت، اشعار مناسبتی، توجه به جایگاه زن، توجه به اصلاحات، سرخوردگی، و ندامت مهم‌ترین موضوعات شعر این دوره را شکل می‌دهد (احمدزی و دیگران ۱۳۹۱: ۱۸).

با وجود آن که طرفداران مارکسیسم در به‌کار بستن الگوهای اساطیری و حماسی به فلسفه «پرولتاریا» توجه داشتند و با شعارهای فراملی الگوهای اساطیری و حماسی را برابند فرهنگ اشرافی حاکم بر جامعه فئودالی می‌پنداشتند و به مسائل قومی، نژادی، و اثبات برتری قومی و ملی‌گرایی علاقه چندانی نشان نمی‌دادند (رویانی و حاتمی‌نژاد ۱۳۹۳: ۷۳)، پیش‌گامان شعر سوسیالیستی افغانستان، به‌ویژه شاعران مطرح پیش از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷، به‌دلیل معرفی الگوهای مبارزه برای آزادی‌خواهان و دل‌گرم‌کردن توده‌ها به فراخوان مبارزه در برابر استبداد سیاسی پیشاکودتا و به‌سبب توجه به شخصیت‌های مبارز دارای کاریزما و برداشت حماسی از زندگی، به‌صورت چشم‌گیر از ظرفیت مضامین و روایت‌های اساطیری و حماسی استفاده کرده و پیش‌گامان این جریان شعری افغانستان به اساطیر و حماسه‌ها، مخصوصاً آن الگوهایی که مظهر مبارزه در برابر استبداد سیاسی‌اند و از طبقه فرودست جامعه و زنان مبارز نمایندگی می‌کنند، توجه کرده‌اند و به‌یاری ظرفیت نمادین این الگوها اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود را بازتاب داده، از نقش و کارکرد اجتماعی و فرهنگی اسطوره، به‌عنوان الگو، در انعکاس زندگی و نمایش غم‌ها و شادی‌های مردم افغانستان بهره برده، و گوشه‌هایی از وضعیت خفقان‌آور و محیط استبدادی زمان خود را مطرح کرده‌اند.

### ۱.۱ بیان مسئله

اسطوره به زمان ویژه‌ای وابسته نیست، به همین دلیل، در هر نوع و قالب ادبی و در هر دوره‌ای با تأثیرپذیری از اوضاع اجتماعی و تاریخی و بر مبنای نیازهای هویتی و فرهنگی بازآفرینی می‌شود. باززایی مضامین و روایات اساطیری - حماسی در جهت نگرش نویسنده و تأثیرپذیری‌اش از اوضاع اجتماعی، رخدادها، و پی‌آمدهای مثبت و منفی آن، به‌گونه‌ی عینی و ذهنی، اسطوره‌ها را به ساحت امروز می‌کشاند و پیداکردن رابطه و پیوند ملموس میان اساطیر با وضعیت امروزی، فضای بازپروری اساطیر و حماسه‌ها را گسترده می‌کند. بنابراین، هدف از بازتولید عناصر اساطیری - حماسی فقط ارائه پاسخ به پرسش‌های از پیش تعیین شده نیست، بلکه هدف اصلی ایجاد زمینه‌های تفکر و تعمق درباره پرسش‌های جدیدی است که انسان معاصر با آن روبه‌روست. به همین دلیل، شاعران و نویسندگان معاصر، ضمن بازنویسی اسطوره، دغدغه‌های خاص زمانه را به‌نمایش می‌گذارند و با ایجاد بستر تجربه‌های عینی و ذهنی انسان را به تفکر و واکنش

وادار می‌کنند (قاسم‌زاده و بزرگ‌بیگدلی ۱۳۹۷: ۲۰-۲۴). بر این اساس، نگارندگان در پژوهش حاضر تلاش می‌کنند کیفیت بازآفرینی مضامین و روایات اساطیری - حماسی در شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان را با تکیه بر اشعار سلیمان لایق، بارق شفیع، دست‌گیر پنجشیری، اسدالله حبیب، و عظیم شهبال با رویکرد بینامتنی، مبتنی بر آرای نظری ژرار ژنت، مطالعه و تحلیل کنند. بنابراین، نوشته حاضر پژوهشی است روش‌مند و علمی برای دست‌یافتن به پاسخ پرسش‌های زیر:

۱. شعر سوسیالیستی افغانستان در بازتولید روایات و مضامین اساطیری - حماسی چه اهدافی را دنبال کرده است؟
۲. کدام روایات و شخصیت‌های اساطیری - حماسی در شعر سوسیالیستی افغانستان به‌صورت برجسته بازتولید شده است؟
۳. شخصیت‌های اساطیری - حماسی در شعر سوسیالیستی افغانستان با چه نقش و کارکردهایی بازنویسی شده و کدام شاعران در این خصوص نقشی برجسته داشته‌اند؟

## ۲.۱ پیشینه پژوهش

درخصوص جریان‌شناسی شعر معاصر افغانستان پژوهش‌های فراوانی به‌صورت مقاله و پایان‌نامه انجام گرفته است که بررسی همه آن‌ها در این مجال ممکن نیست، اما برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

*نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی‌گویان افغان*، رساله کارشناسی ارشد رضا چهرقانی، به‌راه‌نمایی ناصر نیکوبخت، که در ۱۳۸۱ در دانشگاه تربیت مدرس نگارش یافته است. در این پایان‌نامه مضامین و درون‌مایه‌های شعر پایداری افغانستان در شعر درون‌مرزی و برون‌مرزی افغانستان بررسی و در فرجامین فصل تأثیر متقابل شعر مقاومت افغانستان و ایران مطالعه شده است. در این رساله، به‌طور گسترده، به بررسی ادبیات پایداری افغانستان پرداخته شده، اما به نقش تصویرسازی عناصر اساطیری - حماسی در شعر پایداری افغانستان اشاره نشده است.

*نقد و تحلیل شعر فارسی معاصر افغانستان از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴* ش، رساله دکتری احمدشاه احمدزی، به‌راه‌نمایی سعید بزرگ‌بیگدلی، که در ۱۳۹۱ در دانشگاه تربیت مدرس نوشته شده است. در این پایان‌نامه، به تقلید از جریان‌های شعری معاصر فارسی، تألیف علی حسین

پورچافی، شعر معاصر افغانستان از نظر محتوا، زبان، تخیل، موسیقی، و قالب به جریان‌های دینی - عرفانی، رمانتیک، مقاومت، رئالیسم اجتماعی، و رئالیسم سوسیالیستی دسته‌بندی شده، اما باززایی مضامین و روایات اساطیری - حماسی و نقش آن در غنای محتوایی و بلاغی شعر معاصر افغانستان بررسی نشده است.

«جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان»، مقاله پژوهشی احمدشاه احمدزی و دیگران، که در بهار ۱۳۹۱ در شماره ۳۴ مجله پژوهش‌های ادبی به‌نشر رسیده است. با آن‌که این مقاله نخستین اثر مبسوط در زمینه شعر سوسیالیستی افغانستان است، نویسندگان به نقش و کارکرد فراخوانی شخصیت‌های اساطیری - حماسی در غنای محتوایی شعر سوسیالیستی پرداخته و به ظرفیت تصویرسازی و مضمون‌پردازی عناصر اساطیری در این جریان شعری اشاره نکرده‌اند.

«ادوار شعر فارسی افغانستان (از مشروطه تا سقوط سلطنت آل‌یحیی)»، مقاله پژوهشی رضا چهرقانی، که در خرداد ۱۳۹۷ در شماره ۸۲/۱ دوفصل‌نامه علمی تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی منتشر شده است. در این اثر علمی - پژوهشی شعر معاصر افغانستان از دوره مشروطه اول تا افول سلطنت محمدظاهرشاه، براساس مقاطع و وقایع تأثیرگذار تاریخی، دوره‌بندی شده است و جریان‌های شعری، اغلب، با توجه به گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی از هم بازشناسی شده‌اند. در این مقاله به‌گونه ویژه درخصوص بازنویسی نمادهای اساطیری در شعر سوسیالیستی افغانستان ابراز نظر نشده و از چگونگی نقش کمی و کیفی اساطیر و حماسه‌ها در تصویرسازی و مضمون‌پردازی شعر این دوره بحث نشده است.

درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان (سه دهه)، رساله دکتری عبدالرحیم نیک‌خواه، به‌راه‌نمایی عباس‌علی وفایی، که در ۱۳۸۹ در دانشگاه علامه طباطبایی نوشته شده است. در این پایان‌نامه مضامین و درون‌مایه‌های چهارده‌گزینه شعری از شاعران معاصر افغانستان بررسی شده، که در بررسی مضامین شعری در این رساله از نقش نمادهای اساطیری - حماسی در مضمون‌آفرینی و تصویرپردازی غفلت شده است.

اما تا آن‌جا که جست‌وجو شده است، درخصوص تحلیل کیفیت بازتولید مضامین و روایات اساطیری - حماسی در جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان تاکنون کتاب، رساله، یا مقاله‌ای نگارش نیافته است و از آن‌جا که گستره باززایی عناصر اساطیری - حماسی در شعر سوسیالیستی افغانستان در پیوند با موضوعات سیاسی - ایدئولوژیک ایجاب می‌کند



تا در این خصوص پژوهشی انجام شود، نگارندگان در این نوشتار تلاش می‌کنند به گونه علمی و روش‌مند به بررسی و تحلیل مضامین و روایات اساطیری - حماسی در شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان بپردازند.

### ۳.۱ مبانی نظری پژوهش

نظریه بینامتنیت از دستاوردهای مهم قرن بیستم در مطالعات علوم انسانی است که به تعامل و پیوند متون می‌پردازد و نگرش نوینی در مورد عناصر متن‌ها ارائه می‌دهد. این ره‌یافت جدید را یولیا کریستوا، با بهره‌گیری از فضای فکری و فرهنگی اروپای غربی، با تأثیر از نظریه «گفت‌وگومندی» باختین ابداع کرد، رولان بارت آن را از یک طرح ساده فردی به یک نظریه درخور توجه گسترش داد، با نظرات لوران ژنی و میکائیل رفاتر به یک روش تحلیل و مطالعه کاربردی تبدیل شد، و از مباحث صرفاً نظری به حوزه کاربردی و نقد گسترش یافت (نامور مطلق ۱۳۹۴: ۱۱-۱۴، ۱۸۵، ۲۰۶). ژرار ژنت، با بسط و توسعه، این رویکرد را با دسته‌بندی و گونه‌شناسی، در خصوص هرگونه ارتباط آشکار و پنهانی یک متن با دیگر متن‌ها به کار بست و این ارتباط را «ترامتنیت» نامید. ترامتنیت برای بررسی گونه‌های مختلف ارتباط میان‌متنی به کار رفته است. ژرار ژنت هر پدیده‌ای را که به گونه آشکار یا پنهان متنی را در پیوند با متون دیگر قرار دهد «ترامتنیت» نامیده است. در نظریه ترامتنی ژنت، روابط متون به پنج دسته بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت، و بیش‌متنیت تقسیم می‌شود که هر یک بر مبنای رابطه‌ای به پیوند میان‌متنی می‌پردازند (نامور مطلق ۱۳۸۶: ۸۴-۹۴). بینامتنیت نزد ژرار ژنت از گونه‌های روابط ترامتنی است که بر اساس رابطه هم‌حضور عناصر دو یا چند متن هستی یافته و بر تأثیری دلالت دارد که اگر متن تأثیرگذار نبود، متن تأثیرپذیر می‌توانست وجود داشته باشد (نامور مطلق ۱۳۹۵: ۳۱). این گونه ترامتنی، از نظر حضور پنهان یا آشکار عناصر بینامتنی، به گونه‌های صریح، غیرصریح، و ضمنی تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح، حضور یک متن در متن دیگر واضح و آشکار است که نقل قول و ارجاع از گونه‌های مهم آن محسوب می‌شود. بینامتنیت غیرصریح گونه‌های سرقت ادبی را شامل می‌شود و از طریق حضور پنهان یک متن در متن‌های دیگر پدید می‌آید. بینامتنیت ضمنی نیز کنایات، اشارات، تلمیحات، و ... را در بر می‌گیرد و در این گونه ترامتنی به دلایل ادبی از افشای مرجع و پیش‌متن اجتناب می‌شود (صباغی ۱۳۹۱: ۶۴-۶۷).

پیرامتن دریافت خوانندگان یک متن را جهت‌دهی می‌کند و برپایه رابطه آستانگی و تبلیغی شکل می‌گیرد. پیرامتن آستانگی عنوان اثر، نام مؤلف، اسامی دست‌اندرکاران، نام ناشر، پیش‌کش‌نامه، پانویس، پیرامتن تبلیغی پوستر تبلیغی، تیزر تبلیغی، و نشست‌های رونمایی اثر را شامل می‌شود (نامورمطلق ۱۳۸۶: ۹۰).

فرامتنیت براساس رابطه تفسیری یا انتقادی پدید می‌آید و در مقایسه با بینامتنیت از دو جهت تمایز دارد: «نخست این‌که رابطه فرامتنی رابطه انتقادی و تفسیری است، نه خلقی...؛ دوم این‌که فرامتنیت از آن جهت که براساس رابطه برگرفتگی استوار می‌شود، به بیش‌متنیت نزدیک‌تر است تا به بینامتنیت» (نامورمطلق ۱۳۹۵: ۲۷).

سرمتنیت رابطه طولی یک اثر و گونه‌ای را که این اثر به آن تعلق دارد بررسی می‌کند و رابطه گونه‌شناسانه یک متن در برابر گونه و نوع ادبی را، که متن به آن تعلق دارد، بررسی می‌کند. مثلاً، رابطه گونه‌هایی از نوع کم‌دی، تراژدی، حماسه، و... با سایر ژانرها و خرده‌ژانرها در همین گونه ترامنیت بررسی می‌شود، اما بیش‌متنیت رابطه میان متون را براساس اقتباس و برگرفتگی مطالعه می‌کند؛ یعنی هرگاه متن «ب» از متن «الف» اقتباس و برگرفته شود رابطه آن دو بیش‌متنی خواهد بود (همان: ۲۸-۲۹).

## ۲. بحث و بررسی

### ۱.۲ تحلیل عناصر اساطیری - حماسی در شعر سلیمان لایق

سلیمان لایق از پایه‌گذاران شعر سوسیالیستی افغانستان است که در اشعارش به مسائل اجتماعی، سیاسی، تاریخی، و ملی توجهی ویژه دارد (مولایی ۱۳۵۰: ۱۳۹). به همین دلیل، مضامین سروده‌هایش اغلب اجتماعی، سیاسی، تاریخی، و ملی است (انوشه ۱۳۷۸: ج ۳، ۸۴۷-۸۴۸). بخشی از مضامین سروده‌های سلیمان لایق را روایات و نمادهای اساطیری - حماسی تشکیل می‌دهد که شاعر آن‌ها را در بازتاب مفاهیم سیاسی - ایدئولوژیک به‌کار بسته است. «رستم، رخس، و کاوه» از عناصر فرهنگی و نمادهای روایت‌داری است که در شعر لایق بازتولید شده و شاعر، به‌یاری نقش و کارکرد ایدئولوژیک اسطوره، وضعیت اجتماعی - سیاسی و عواطف انسانی خود را تصویر کرده است.

سلیمان لایق در شعر رزمی «به دشت‌های جوزجان» شخصیت فراسویی رستم را به‌عنوان مظهر شجاعت و الگوی مبارزه در برابر استبداد و خودکامگی بازآفرینی کرده و

به یاری این قهرمان اساطیر و حماسه‌های ملی مبارزات مردم «جوزجان» در پیکار با نظام حاکم دهه ۱۳۴۰ را «نبرد رستمانه» خوانده است:

سلام‌های ما به رستخیز این زمانه باد/ دروهای ما به دشت‌های بی‌کرانه باد/ به دشت‌های جوزجان/ که ظلم و قهر حاکمان/ چنان گرفته‌اش زیان/ که خشم موج می‌زند ز چشم خلق بی‌زبان/ فراز دشت‌ها خموش/ ولی درون او به جوش/ ز خلق می‌رسد سروش/ که ای نبردگان، به پیش!/ غریو مارش‌هایتان غریو جاودانه باد!/ نبردهایتان نبرد رستمانه باد ... (لایق ۱۳۶۰: ۱۱۶-۱۱۸).

شعر «به دشت‌های جوزجان» از نظر شکل نیمایی و از لحاظ سرمتنیت غنایی - رزمی است که در ۱۳۴۷ به مناسبت بزرگداشت مبارزات کارگران استان جوزجان در سه بند سروده شده است. با توجه به پیرامتن‌های آستانگی و عناصر بینامتنی، شاعر در بند دوم این منظومه مبارزات کارگران جوزجانی را، در شجاعت و دلیری، با استفاده از تشبیه بلیغ، به نبرد رستم مانند کرده است. رابطه هم‌حضور «رستم» در این منظومه، براساس شاخص آشکارشدگی یا پنهان‌سازی، از گونه تشبیهی بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر، بدون اشاره به پیش‌متن سرگذشت مبارزات رستم، نبرد کارگران استان جوزجان را به «نبرد رستم» تشبیه کرده است.

سلیمان لایق در بیتی از شعر «دعا» سرگذشت مبارزات دادخواهانه کاوه آهن‌گر را، به‌عنوان الگوی پیروزی ستم‌دیدگان و زحمت‌کشان در برابر استبداد حاکم، بازخوانی کرده و، به یاری سیمای اساطیری کاوه، از خدا می‌خواهد تا بدو نیرویی چون «کاوه» عطا کند تا، با رزمیدن در برابر نظام طبقاتی، داد مظلومان بی‌دفاع را از بیدادگران سرمایه‌دار و حکومت مستبد بازستاند و از حقوق دهقانان و مستضعفان پاس‌داری کند و رسم‌گدایی را از میان توده‌های فقیر از بیخ‌وبن برکند:

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| یارب، به جان‌فشانی این کارکشتگان    | یارب، به حق ناله این سینه‌پاره‌ها |
| دستم بده ز بازوی پولاد سخت‌تر       | مستم بده چو کاوه همان مرد پارسا   |
| مشتی که بشکند سر و دست ستم‌گران     | دستی که برکند علم ظلم از بنا      |
| شرم‌آور است و حوصله‌فرسا و جان‌گداز | افسانه گدایی و رسوایی گدا         |

باتوجه به عناصر فرامتنی و پیرامتن آستانگی، شعر «دعا» از منظومه‌های رزمی سلیمان لایق است که در خرداد ۱۳۳۲ در محله «بالادوری» استان بغلان افغانستان سروده شده و شاعر در آن اختلافات طبقاتی و استبداد سیاسی را نکوهش کرده است. این سروده از نظر سرمتنت قطع غنایی است که در بیتی از آن، به یاری کارکرد تشبیهی اسطوره، به صورت بینامتنیت ضمنی روایت مبارزات دادخواهانه کاوه بازآفرینی شده است. به همین دلیل، رابطه حضور «کاوه» در این منظومه با پیش‌متن آن تک‌گونه و از گونه تشبیهی بینامتنیت ضمنی است که به دلیل ادبی پیش‌متن آن مشخص نشده است.

«رستم» از قهرمانان اساطیری - حماسی شاهنامه و «رخش» باره باوفای اوست که تا دم مرگ رستم را همراهی کرده است. سلیمان لایق این دو عنصر فرهنگی و نماد روایت‌دار را در شعر «بهار دره زندان»، باتوجه به مسائل فرهنگی و جغرافیایی، بازنویسی کرده و به یاری سرگذشت شاهنامه‌ای آن‌ها، به توصیف شهرستان خوش آب‌وهوای «دره زندان»، از توابع استان سمنگان افغانستان، پرداخته است. شاعر در این منظومه، ضمن ستایش دره زندان، با ابراز عواطف میهنی، نابودی ارزش‌های مادی و معنوی کشور را مویه و از این طریق عواطف نوستالژیک خود را آفتابی کرده است. لایق در این سروده، ضمن توصیف شکوه گذشته سمنگان و توابع آن، از شهرهای هریوا (هرات)، بامیان، و بلخ نام می‌برد و عظمت گذشته سرزمین خود را، به‌عنوان بخشی از ایران فرهنگی بزرگ، یادآوری می‌کند:

نبردگاه سمنگان و تخت رستم زال      ز رخس جنگی و نیروی رستم خالی ست  
ز پای مردی رندان که داستان‌ها رفت      خرابه‌های هریوا و بامیان خالی ست  
بیا و آتش زردشت را به بلخ ببین      اجاق مرده و تا مغز استخوان خالی ست  
(همان: ۲۴۳-۲۴۴)

شعر «بهار دره زندان» از قصاید چندصدایی سلیمان لایق است که شاعر، با آمیختن عواطف اجتماعی با احساسات عاشقانه و نوستالژیک، تصویرآفرینی و مضمون‌پردازی کرده است. این منظومه از نظر ژانری غنایی با درون‌مایه عاشقانه و اجتماعی است که در بیتی از آن روایت اساطیری - حماسی رستم و رخس به صورت تک‌گونه‌ای بازتولید شده است. رابطه هم‌حضور رستم و رخس در این منظومه از گونه تلمیحی بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر بدون اشاره به جزئیات روایت شاهنامه‌ای رستم و رخس در سمنگان به بازآفرینی آن پرداخته و تلویحاً به داستان مفقود شدن رخس در سمنگان اشاره کرده است.

در این منظومه زردشت، به دلیل انتساب اعمال فراسویی، در پهلوی رستم و رخس قرار گرفته و، به عنوان بخشی از شکوه فرهنگی و تاریخی، به صورت اسطوره‌ای بازآفرینی شده است.

## ۲.۲ تحلیل عناصر اسطوره‌ای - حماسی در شعر بارق شفیعی

بارق شفیعی از طلایه‌داران شعر نو افغانستان و از شاعران سیاست‌مداری است که در آغاز به شیوه قدما شعر سروده، اما با گذر زمان از هواداران شعر نو و از پیش‌گامان آن شناخته شده است. او در منظومه‌هایش از ضرورت هم‌سویی با اوضاع روزگار سخن رانده و شعرهایش چشم‌اندازی است از زندگی اجتماعی مردم افغانستان که با لحنی غنایی و زبانی رمانتیک با رویکرد سوسیالیستی به اوضاع جامعه نگریسته است (ثروتی ۱۳۸۴: ۱۴۶). «ونوس» و «کاوه» از نمادهای اسطوره‌ای‌اند که در شعر بارق شفیعی باززایی شده‌اند و شاعر به یاری این عناصر فرهنگی عواطف انسانی خود را بازتاب داده است.

شفیعی در بندی از شعر «صدای تو!» سیمای اساطیری ونوس، ایزدبانوی عشق، زیبایی، و باروری در اسطوره‌های روم باستان را بازتولید کرده و، به یاری این نماد اساطیر رومی، ضمن تجلی غرایز و خواسته‌های سرکوب‌شده، معشوق خود را از نظر زیبایی به ونوس مانند کرده است. این ایزدبانوی اساطیری «در شمار خدایان بزرگ روم نبود و از قرن دوم پیش از میلاد با آفرودیت یونانی یک‌سان شناخته شد و شخصیت و داستان‌های مربوط به آفرودیت را به وی نسبت دادند» (گریمال بی تا: ج ۲، ۹۳۰):

آری تویی، فرشته اشعار من تویی      لطف چکامه‌های من از جلوه‌های توست  
الهام شعر من تویی، زیبا ونوس من      آری صدای خامه شاعر صدای توست  
شورآفرین! ... به نغمه زیبای زندگی

(بارق شفیعی ۱۳۴۲: ۸۱-۸۲)

بارق شفیعی شعر «صدای تو!» را با هنجارشکنی در قالب چهارپاره و به کار بستن برخی از تعبیر و واژگان شعر «بت تراش» نادر نادرپور، در بحر مضارع اخرب مکفوف محذوف/ مقصور، در فروردین ۱۳۴۱ سروده است. این منظومه در ژانر غنایی با درون‌مایه عاشقانه آفریده شده که در بندی از آن شاعر برای توصیف زیبایی معشوق خود سیمای اساطیری ونوس را بازتولید کرده است. برپایه شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه

هم‌حضورى عنصر فراسویى ونوس در سروده مزبور با پیش‌متن این «نماد روایت‌دار» تک‌گونه‌ای و از گونه تشبیهی بینامتنیت‌ضمنی است، زیرا شاعر، به‌یاری کارکرد تشبیهی اسطوره، به‌بازنویسی سیمای اساطیری ونوس پرداخته و، با پیوند میان ونوس و معشوق، روایت زیبایی ونوس را بازخوانی کرده است.

بارق شفیعی در شعر «شب‌های آشنا» نیز سیمای اساطیری ونوس را بازآفرینی کرده و، به‌یاری بازتولید روایت این الهه زیبایی و عشق در اساطیر روم، بی‌ارزش‌بودن زن، زیبایی، و عشق در میهن خویش را نکوهش کرده است و در بقیه بندهای این منظومه، با رویکرد سوسیالیستی، از فراهم‌نبودن فرصت‌های شغلی برابر برای مردم، با وصف برخورداری کشور از معادن و منابع طبیعی فراوان، نابرابری‌های اجتماعی، و اختلافات طبقاتی در کشور سخن گفته است:

«این‌جا که باد زندگی انگیز نوبهار / بر سنگ لاله کارد و گل پرورد ز خار / این‌جا که هر بهار / مشاطه‌گیش را / در حسن نوعروس طبیعت برد به کار / وینوس عشق در دل تابوت روزگار / بی‌جان فتاده است ...» (بارق شفیعی ۱۳۵۸: ۱۲۲).

باتوجه‌به پیرامتنیت آستانگی و عناصر بینامتنی، شعر «شب‌های آشنا» از منظومه‌های نیمایی بارق شفیعی است که در فروردین ۱۳۴۳ در کابل سروده شده است. این شعر در چهار بند با درون‌مایه عاشقانه اجتماعی آفریده شده و در بند نخست آن سیمای اساطیری «وینوس» (ونوس) بازخوانی شده است. براساس شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه حضور بینامتنی ونوس در منظومه بالا از گونه تشبیهی بینامتنیت‌ضمنی است، زیرا شاعر، با استفاده از اضافه تشبیهی «وینوس عشق»، عشق را به ونوس مانند کرده است.

بارق شفیعی در شعر «زنده‌مردگان» شخصیت اسطوره‌ای - حماسی کاوه آهن‌گر را، به‌عنوان الگوی طبقه کارگر و پرولتاریا در برابر استبداد حاکم و طبقه بورژوا، بازنویسی کرده است، زیرا کاوه از طبقه فرودستانی است که با دستانی پینه‌بسته و پستی خمیده پادشاهی جفاکار را از تخت به‌بند کشیده و داد ستم‌دیدگان را از مستبدترین پادشاه تاریخ اساطیری ایران بازستانده است. بارق شفیعی، به‌یاری ظرفیت نمادین این روایت اساطیر ملی، برای اعتراض به وضعیت اختناق و خفقان، ویرانی کاخ ستم‌گران را «با عزمی هم‌چو کاوه» آرزو کرده و کاوه آهن‌گر را در برابر اسکندر، شخصیتی تاریخی، به‌دلیل آشنایی‌زادگی و به‌علت منسوب‌بودن اعمال خارق‌العاده به اسکندر، به‌عنوان نماد طبقه حاکم و فرادست جامعه به‌کار برده است:

آتش زنیم خرمن هستی ظالمان      ویران کنیم نظم ستم بر ستم‌گران  
با عزم هم‌چو کاوه و با خشم بی‌کران      اورنگ ظلم و کاخ غرور سکندران  
از بیخوبین فگنده و زیروزبر کنیم

(همان: ۴)

شعر «زنده‌مردگان» از نظر شکل مخمس و از لحاظ نوع ادبی غنایی با درون‌مایه اجتماعی - رزمی است که در آبان ۱۳۳۱ در کابل سروده شده است. بارق شفيعی در بندی از این منظومه، به یاری روایت اساطیری - حماسی کاوه، با جداسازی روایت اسطوره‌ای از بافت اصلی و حل آن در ساختاری جدید، با پیوند گذشته و حال، با زبانی نمادین، مردم را از سرگذشت پیروزمندانۀ مبارزات کاوه آهن‌گر خبر داده و آن‌ها را در برابر استبداد حاکم به پیکار و مبارزه فراخوانده و به معرکه جنگ با دشمنان دعوت کرده است. رابطه هم‌حضورى سیمای کاوه در منظومه بالا تک‌گونه‌ای و از گونه تشبیهی بینامتنیت ضمني است، زیرا شاعر، به یاری کارکرد تشبیهی اسطوره، شخصیت کاوه را بازنویسی کرده است.

### ۳.۲ تحلیل عناصر اساطیری - حماسی در شعر دست‌گیر پنجشیری

دست‌گیر پنجشیری از شاعران پیش‌گام جنبش چپ افغانستان است که مفاهیم آگاهی، آزادی، مبارزه، برابری، انقلاب، سوسیالیسم، حزب، و ... محتوا و پیام اصلی بسیاری از شعرهایش را شکل می‌دهد و برای تصویرکردن این مفاهیم از تعبیر و استعاره‌گونه‌هایی بهره گرفته است. کاوه، رستم، و سهراب از عناصر نمادینی است که در برخی از اشعار دست‌گیر پنجشیری بازپروری شده و شاعر با انطباق این تصویرهای فرهنگی با مسائل ایدئولوژیک به بازتاب اوضاع اجتماعی افغانستان و بیان اندیشه‌های سیاسی خود پرداخته است.

پنجشیری، در بیتی از شعر «درفش کاویان»، درفش داخواهی کاوه آهن‌گر را، با رویکردی سوسیالیستی، به‌عنوان الگوی اقتدار و پیروزی سوسیالیسم در افغانستان، بازتولید و، به یاری این تصویر فرهنگی شده، پیروزی کودتای هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ را، با خوش‌باشی و خوش‌بینی، ستایش کرده است:

می‌ستایم انقلاب ثور هستی‌آفرین      می‌سراییم ما سرود فتح بی‌همتای ما  
می‌سراییم تا عقاب آرزوها گسترده      بال‌وپر بر دره پنجشیر پُرغوغای ما

می‌ستایم تا که گردد خشک چشم هم‌وطن      هم نریزد آبروی مردم دانای ما  
گرچه دشمن خاها کارد به راه مردمان      می‌شناسد راه و چه را دیده دانای ما  
می‌رویم در راه صلح و زندگانی‌ای نوین      با درفش لاله‌گون کاوه فردای ما

(پنجشیری ۱۳۶۳: ۱۰۶)

باتوجه‌به عناصر سرمتنی و پیرامتنی، شعر «درفش کاوه» از نظر شکل قصیده و از نگاه ژانری غنایی با درون‌مایه سیاسی-اجتماعی است که در اسفندماه ۱۳۶۲، در گرامی‌داشت کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷، با رویکردی سوسیالیستی، سروده شده است. با وجود این‌که این منظومه از نظر پیرامتنیت آستانگی نمادین و اسطوره‌ای به‌نظر می‌رسد، در عموم شعارگونه و به‌صورت نظم‌بی‌پیرایه آفریده شده است که پنجشیری در بیتی از آن «درفش کاویان»، یعنی درفش دادخواهی کاوه آهن‌گر، را، به‌عنوان نماد پیروزی در برابر نظام گذشته، بازآفرینی کرده است. براساس شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه حضور بینامتنی اسطوره در این بیت با پیش‌متن آن از گونه اشاری بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر، بدون توجه به روایت قیام کاوه در برابر ضحاک، «درفش کاویان» را به‌معنی مظهر پیروزی و اقتدار بازنویسی کرده است.

پنجشیری در شعر «نالۀ نیلاب»، با ناکامی و سرخوردگی، پس از زندانی‌شدن، به نكوهش نظام حاکم و ستایش مجاهدان و رزمندگان پنجشیری پرداخته و در بیتی از این منظومه سرگذشت دوری خود از فرزند و خانواده را با سرگذشت رستم و سهراب پیوند داده و روایت فراق رستم از سهراب را بازتولید کرده است:

به‌ویژه پند مرا بازگو به فرزندم      که گشته دور ز مهر پدر و از مادر  
بگو بخوان ز شهنامه قصه سهراب      که فکر نو فتد و شور نو تو را در سر

(پنجشیری ۱۳۷۶: ۱۴)

منظومه «نالۀ نیلاب» از نظر شکل قصیده و از منظر ژانری حبسیه غنایی است که در اردیبهشت ۱۳۷۰ در زندان «پلچرخ» سروده شده و در بیتی از آن روایت دوری سهراب از رستم بازآفرینی شده است. برپایه شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه حضور عنصر اساطیری-حماسی، در سروده بالا، تک‌گونه‌ای و از گونه ارجاع بینامتنیت صریح است، زیرا شاعر، بدون بازنمایی و شرح سرگذشت رستم و سهراب، خواندن قصه سهراب را به شاهنامه ارجاع داده است. باتوجه‌به پیرامتن آستانگی و عناصر فرامتنی، این قصیده ارمغانی



است از دوران تلخ و تنهایی شاعر در زندان پلچرخی، که به مناسبت وفات استاد خلیل‌الله خلیلی، یک سال قبل از استقرار دولت اسلامی افغانستان، در ۷۵ بیت آفریده شده و شاعر با ندامت از گذشته و نکوهش نظام حاکم به وصف مجاهدان رزمنده پنجشیر پرداخته است. همین‌طور پنجشیری در شعر «گوهر آزادی»، پس از به قدرت رسیدن جناح پرچم و زندانی شدن، با تغییر دیدگاه در برابر نظام حاکم، سیمای اساطیری کاوه را در ستایش شجاعت یک تن از افسران مبارز بازنویسی کرده و با به کار بستن گروه «بازوی چکش کوب و آهن‌گر آزادی»، یعنی کاوه آهن‌گر، به صورت کنایی، آن افسر مبارز را کاوه آهن‌گر خوانده است:

|                                     |                               |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| فریاد دلی بشنو از افسر آزادی        | در گوشه زندانی، از اخگر آزادی |
| صد زخم به تن دارد این وارث آب و خاک | از پای نمی‌افتد تاج سر آزادی  |
| با مرگ قوی پنجه انداخت اگر پنجه     | از مرگ قوی تر شد شیر نر آزادی |
| در سینه سوزانش او عشق وطن دارد      | خورشید صفت تابد در خاور آزادی |
| در هم شکند فردا زنجیر و در زندان    | بازوی چکش کوب و آهن‌گر آزادی  |

(همان: ۲۱-۲۲)

شعر «گوهر آزادی» از نظر شکل غزل و از نظر نوع ادبی غنایی با درون‌مایه اجتماعی است که، با توجه به پیرامتن آستانگی، این منظومه در مرداد ۱۳۷۰ در ستایش شجاعت یک تن از افسران جسور محبوس در زندان پلچرخی، که در واکنش نظامی اسفند ۱۳۶۸ به اعدام محکوم شده بود (همان: ۲۱)، سروده شده است. پنجشیری در بیتی از این منظومه رزمی، به گونه کنایی، داستان مبارزات کاوه آهن‌گر را بازآفرینی کرده است. برپایه شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه حضور روایت اسطوره‌ای - حماسی، در منظومه بالا با پیش‌متن‌های این داستان از گونه کنایی بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر، بدون نام‌بردن از کاوه آهن‌گر، با به کار بردن گروه «بازوی چکش کوب و آهن‌گر آزادی»، به صورت کنایه تلویحی، به سرگذشت مبارزات کاوه آهن‌گر اشاره و به دلیل ادبی و ابهام هنری از آشکارکردن پیش‌متن آن پرهیز کرده است. از سوی دیگر، این غزل از نظر ردیف به تقلید از غزل «آزادی» فرخی یزدی سروده شده، ولی از نظر وزن و قافیه تفاوت‌هایی با آن دارد؛ چنان‌که این غزل در بحر «هزج مثنی‌اخر» و غزل «آزادی» فرخی در بحر «مقتضب مثنی‌اخر» مطوی مقطوع آفریده شده است. محتوای غزل‌های مورد نظر، به علت بازتاب مبارزه و

آزادی، نیز مشابه هم‌دیگرند و هر دو شاعر با رویکرد سوسیالیستی — کارگری مبارزه و آزادی را فریاد زده‌اند.

#### ۴.۲ تحلیل عناصر اساطیری — حماسی در شعر اسدالله حبیب

اسدالله حبیب در زمینه شعر و داستان، با تأثیرپذیری از رئالیسم سوسیالیستی، مضامین متنوعی برای تبیین زمینه‌های عاطفی خویش آفریده و، با آن‌که به التزام هنری بیش از تعهد سیاسی — ایدئولوژیک توجه کرده و زبان شعرش برجسته‌تر از اغلب شاعران جریان سوسیالیستی افغانستان است، تصویرها و مضامین اشعارش عمدتاً شعارگونه و گاهی با رنگینی طیف تخیل همراه است (قویم ۱۳۸۷: ۸۷-۸۸). این تصویرها و مضامین بعضاً از نمادهای اساطیری — حماسی اقتباس شده و شاعر به‌یاری آن‌ها اندیشه‌های سیاسی — ایدئولوژیک خود را آفتابی کرده است. «پرومته، رویین‌تنی، آرش، رخس، و رستم» از عناصری هستند که در سروده‌های حبیب باززایی شده‌اند و شاعر با پیوند این نمادهای فرهنگی با اوضاع و احوال سیاسی — اجتماعی گرایش‌های سیاسی، وضعیت جاری کشور، و عواطف انسانی خود را بازتاب داده است.

اسدالله حبیب در شعر «چه در ترانه چه در قصه» داستان جانب‌داری «پرومته» از انسان و نافرمانی این «تایتان» اسطوره‌های یونانی از دستور «ژئوس» را بازنویسی کرده و به‌صورت نمادین، با خوش‌باشی و خوش‌بینی کاذب، نظام سوسیالیستی پساکودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ را تلویحاً هم‌چون پرومته مایه رفاه و رستگاری مردم افغانستان، اعاده‌کننده حقوق کارگران، نجات‌دهنده ملت از فقر و تنگ‌دستی، و نابودکننده اختلافات طبقاتی دانسته است، زیرا پرومته نماد و مظهر سرکشی، عصیان، اعتراض، و رهایی است که با سرپیچی و نافرمانی از دستور ژئوس آتش را به انسان می‌دهد و به این ترتیب برای رفاه بشر و رفع رنج و ناراحتی انسان به مساعدت و دست‌گیری‌اش می‌شتابد و موردتوبیخ و مجازات ژئوس قرار می‌گیرد (یاحق ۱۳۹۸: ۲۴۴) و به‌عنوان نماینده رنج تمام انسان‌ها مطرح می‌شود.

... تو آتشی آور بی مثل یک سیاه‌شبی / پرومته، مشت‌پر از نور خویش را بگشای /  
زمین ما چه‌قدر با تموز غصه خورد / و با تغال پاییز آرزو بندد و در سکوت زمستان /  
تمام حرف بهارانه را ز یاد برد / تو آمدی و مگر سخت بی‌نشاط و ملول / لب از  
حکایت آشوب ره فروبسته / و چشم‌های تو آینه‌های محو سکوت / ز عکس دست به

شمشیر و دست بر زه و تیر/ ز عکس مشت بلند/ ز شکل «نه» مجسم/ چو حفره‌ها  
خالی ... (حبیب ۱۳۶۲: ۵۱-۵۴).

باتوجه به فرامتن آستانگی و عناصر بینامتنی، شعر «چه در ترانه چه در قصه»، که به کارگران افغانستان اهدا شده، از اشعار نیمایی، نمادین، و اسطوره‌ای اسدالله حبیب در مهرماه ۱۳۵۷ است که با محتوای غنایی و رویکردی سمبلیک اوضاع اجتماعی افغانستان را بازتاب داده و جانب‌دارانه به ستایش نظام حاکم پرداخته است. شاعر در این منظومه، ضمن بیان اوضاع اجتماعی و ستایش دولت دست‌نشانده، روایت اساطیری پرومته را بازخوانی و نظام را به گونه‌ی ضمنی به پرومته مانند کرده است. برمبنای شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، پیوند هم‌حضور اسطوره در سروده موردنظر چندگونه‌ای و از گونه‌های تلمیحی و تشبیهی بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر، به دلیل بهره‌گیری از ابهام هنری و زبان نمادین اسطوره، بدون افشای پیش‌متن، سرگذشت سودرسانی و پشتیبانی پرومته از بشر را بازنویسی و نظام حاکم سوسیالیستی را تلویحاً به پرومته مانند کرده است.

اسدالله حبیب در شعر «شهر تفنگ‌ها»، با استفاده از واژگان و مفاهیم خشم، فریاد، کارگر، فقر، خشک‌سالی، دهقان، و ... نابه‌سامانی‌های اجتماعی افغانستان را با رویکردی سوسیالیستی فریاد زده و در بیان وضعیت ناهنجار میهن از عناصر فراسویی «آرش، رخس، و رستم» بهره برده است. حبیب در این منظومه کارگران زحمت‌کش را در نیرومندی و فداکاری به آرش، مبارزان رزمنده را در تواضع و فروتنی به رستم، و باره آن‌ها را به رخس مانند کرده و به یاری این نمادها فضای اساطیری - حماسی را در این منظومه پدید آورده است.

من از دیار محلات شکوه‌آگینم/ و از دیار گذرهای خشم و فریادم/ من از چنان شهرم/  
که سرگذشت سرک‌هاش قهر یک باور/ و کوچه‌های شبش را فروغ یک امید/ من از  
چنان شهرم/ که خاک باغچه‌اش/ رود به خواب جهنم ز بی‌نصیبی آب/ مگر درخت  
درختش/ شراب غیرت کاریگرانه نوشیده/ به بازوان کمان‌گیر چون مظاهر آرش/ و  
چون سپاه ظفرمند/ ز دختران کواکب/ زره و خود بهارینه هدیه می‌گیرند/ منم ز اهل  
چنان ده/ که مردها و زنان/ دران فصیل حیات‌اند/ ز بی‌نصیبی نان/ ولی زمین کهن‌سال،  
این زمین قدیم/ ز شیر مادر دهقان او به هر سالی/ به بازگشت شباب/ به بازگشت  
شبابش امید می‌بندد/ و گاوهاش همه از شمار «گاو زمین»/ که سده‌های عریض/ زمان  
سنگ تراشیده سنگ ساییده/ نهاده بر سرشان/ و یوغ عصر فضا را پذیره می‌گردند./ من

از دیار چنانم که اسپ‌هایش رخس / و در نگاه یلانش تواضع رستم / و شهر من آن جاست / که خواب تانک در آن / ز نعره‌های خیابان عور مختل شد / و زیر شست سپاهی / چو قلب شیفتگان می‌تپید نبض تفنگ / و در اسارت زرادخانه نم‌ناک / به گوش‌های مسلسل / صدای پای نبردی ز جاده می‌آمد (همان: ۵۹-۶۱).

باتوجه‌به عناصر فرامتنی، بینامتنی، پیرامتنیت آستانگی، و نمادهایی که در شعر «شهر تفنگ‌ها» به‌کار رفته است، سروده ذکر شده منظومه‌ای اجتماعی - سوسیالیستی است که شاعر با تلفیق عناصر اساطیری و نمادهای سوسیالیستی به بیان اندیشه سیاسی خود پرداخته است. منظومه مزبور از نظر شکل آزاد و از نگاه ژانری غنایی با درون‌مایه اجتماعی است که در آذرماه ۱۳۵۷ در کابل سروده شده و شاعر در آن عناصر اساطیری - حماسی «آرش، رخس، و رستم» را بازآفرینی کرده است. از نظر شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه حضور عناصر اساطیری بازنویسی شده در این منظومه با پیش‌متن‌های آن تک‌گونه‌ای و از گونه تشبیهی بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر عناصر مزبور را در ساختاری تشبیهی بازتولید و از افشای پیش‌متن آن، به‌دلیل ادبی، اجتناب کرده است.

## ۵.۲ تحلیل عناصر اساطیری - حماسی در شعر عظیم شهبال

عظیم شهبال از شاعران کم‌تر شناخته‌شده، اما پیش‌تاز در شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان است که، باتوجه‌به نمونه‌های موجود اشعارش، در تصویرسازی و مضمون‌آفرینی گاهی از نمادهای اساطیری - حماسی بهره برده و در برخی از اشعار به مسائل اجتماعی و موضوع مهاجرت پرداخته است (انوشه ۱۳۷۸: ج ۳، ۵۹۶). «کاوه، ضحاک، اسفندیار، و آشیل» از نمادهایی‌اند که سرگذشت اساطیری - حماسی آن‌ها در اشعار شهبال بازنویسی شده و شاعر به‌یاری آن‌ها به مسائل سیاسی - ایدئولوژیک پرداخته است.

شهبال در بیتی از شعر «کاوه دوران» روایت اساطیری - حماسی مبارزات دادخواهانه کاوه آهن‌گر در برابر ضحاک ستم‌گر را با رویکرد سوسیالیستی در پیوند به نكوهش استبداد سیاسی حاکم به‌کار بسته و از این طریق افکار سیاسی - ایدئولوژیک خود را بازتاب داده است:

ظلمت شب چیره شد، رنگ افق تیره شد      ماه فروزان چه شد؟ مهر درخشان کجاست؟  
باز درین شهره خاک زنده شد عهد ضحاک      تا کند این فتنه پاک، کاوه دوران کجاست؟

(شهبال ۱۳۶۹: ۴۳-۴۴)

شعر «کاوه دوران» از نظر شکل غزل و از لحاظ سرمتنیت غنایی با درون‌مایه اجتماعی - سوسیالیستی است که در آبان ۱۳۵۶، به مناسبت بزرگداشت تظاهرات سوم آبان ۱۳۴۴ و شهادت چند تن از جوانان در این راه‌پیمایی<sup>۱</sup>، سروده شده و در بیتی دیگر روایت قیام پیروزمندانۀ کاوه در برابر مظالم ضحاک ستم‌پیشه بازخوانی شده است. برپایه شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه هم‌حضور سرگذشت اساطیری - حماسی کاوه و ضحاک در منظومه بالا تک‌گونه‌ای و از گونه تلمیحی بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر یک اندیشه را، بدون افشای مرجعش، درباره وضعیت اختناق و خفقان حاکم با جمله پرسشی در ساخت استفهام انکاری بازتولید کرده است.

شهبال در شعر «سرود دهقان» نیز روایت اساطیری کاوه و ضحاک را بازآفرینی کرده و، باتوجه به نقش و کارکرد سیاسی - اجتماعی سرگذشت کاوه و ضحاک و به دلیل افاده مفهوم کارگری از این نماد اساطیری، پیروزی کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ را همانند پیروزی کاوه در برابر ضحاک مایه از بین رفتن اختلاف طبقاتی و استبداد سیاسی دانسته، هم‌زمان خود را از تبار کاوه و نظام‌های پیشاکودتا را «ضحاک‌ماران» خوانده و از این که او و هم‌راهانش از تبار ضحاک‌ماران نیستند، اظهار سرور و شادمانی کرده است:

ما توده برزیگران دیگر غلامان نیستیم  
آزاده‌ایم آزادگان، در بند و زندان نیستیم  
تا شد سپاه انقلاب در کشور ما کام‌یاب  
دیگر به تاریخ جهان گم‌نام دوران نیستیم  
چون شعله و چون آتشیم، چون موج دریا سرکشیم  
رخشنده و سوزنده‌ایم، خالی ز طوفان نیستیم  
ما از تبار کاوه‌ایم، آهن‌گر و برزیگیریم  
شادیم ما کز دوده ضحاک‌ماران نیستیم

باتوجه به پیرامنتیت آستانگی و عناصر بینامتنی، شعر «سرود دهقان» از منظومه‌های اجتماعی عظیم شهبال است که با رویکردی سوسیالیستی، با استفاده از مضامینی چون اختلافات طبقاتی، تشویق به کار، و وصف کارگر و دهقان، به ستایش نظام سوسیالیستی و نكوهش دولت‌های قبل از کودتای ۱۳۵۷ افغانستان پرداخته است. این منظومه از نظر شکل غزل و از نظر سرمتنیت در جرگه ادب غنایی با ماهیت سوسیالیستی است که در بیتی از آن

روایت «قیام کاوه آهن‌گر در برابر ضحاک ماردوش» بازآفرینی شده است. برپایه شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه حضور روایت مزبور در این بیت با پیش‌متن تک‌گونه‌ای و از گونه تلمیحی بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر بدون مشخص کردن پیش‌متن داستان اساطیری کاوه و ضحاک را بازتولید کرده است.

شهبال در منظومه نمادین و اسطوره‌بنیان «آرزو»، با زبانی نمادین و چندسویه، با سرپوش‌گذاشتن به ضعف و ناتوانی نظام سوسیالیستی، کاستی‌های حکومت حزب دموکراتیک افغانستان را توجیه کرده و در این زمینه از روایت نقطه‌ضعف رویین‌تنی اسفندیار و آشیل مدد جسته است.

«رویین‌تنان / آسیب‌پذیرترند / که آنان را نیز / ضعفی است در وجود / ضعفی / عظیم / عظیم / چونان پاشنه آشیل / چونان چشمان اسفندیار. / رویین‌تنان / بی‌شکيب‌ترند / آه ... ای رستم! / کاش رویین‌تن نبودند / آنان / کاش / کاش!» (شهبال ۱۳۶۹: ۸۹-۹۰).

باتوجه به پیرامتنیت آستانگی و عناصر بینامتنی، شعر «آرزو» منظومه‌ای است سپید، روایی، و اجتماعی که در ۱۳۶۴ با زبان نمادین و اسطوره‌ای سروده شده است. اسطوره‌های ملی با همان خویش‌کاری گذشته برای هم‌ذات‌پنداری مخاطبان و شبیه‌سازی اوضاع سیاسی - اجتماعی امروز به‌کار گرفته می‌شوند. شهبال در این سروده، با مخاطب قراردادن شخصیت اسطوره‌ای - حماسی رستم، سرگذشت ضعف رویین‌تنی اسفندیار و آشیل را در توجیه کاستی‌های نظام حاکم به‌کار بسته است. بر مبنای شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی، رابطه حضور داستان اساطیری آشیل و اسفندیار در منظومه بالا با پیش‌متن‌ها چندگونه‌ای و از گونه‌های تلمیحی و اشاری بینامتنیت ضمنی است، زیرا شاعر، ضمن مخاطب‌ساختن رستم، سرگذشت رویین‌تن شدن آشیل و اسفندیار را، بدون افشای پیش‌متن، به دلیل ادبی، با کارکرد سیاسی - ایدئولوژیک بازتولید کرده است.

### ۳. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، با موضوع تحلیل مضامین و روایات اساطیری - حماسی در شعر پیش‌گامان رئالیسم سوسیالیستی افغانستان، به شرح زیر است:

۱. برگزیدگان شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان در بازتولید عناصر اساطیری - حماسی به سه گونه از نمادها و روایت‌های فرهنگی توجه کرده‌اند. این نمادهای روایت‌دار

اساطیر و حماسه‌های ملی، یونانی، و رومی را شامل می‌شود که اغلب در بازتاب مفاهیم سیاسی - ایدئولوژیک به کار رفته و شاعران به یاری آن‌ها اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی و عواطف انسانی خود را بیان کرده‌اند؛

۲. نشانه‌های پیرامنتیت آستانگی و عناصر فرامتنی در شواهد و نمونه‌های شعری تحلیل شده نشان می‌دهد که پیش‌گامان شعر سوسیالیستی افغانستان اغلب مضامین و روایات اساطیری - حماسی را به مناسبت اوضاع اجتماعی و سیاسی معاصر افغانستان، با توجه به ویژگی‌های زیبایی‌شناختی مارکسیسم، که به برداشت حماسی از زندگی انسان خلاصه می‌شود، به عنوان شخصیت‌های کاریزماتیک و آرمانی، بازآفرینی کرده‌اند؛

۳. رستم، رخس، سهراب، کاوه، درفش کاویان، ضحاک، و اسفندیار از عناصر اساطیری - حماسی ملی، ونوس از شخصیت‌های اساطیر رومی، و پرومته و آشیل از نمادهای اساطیر یونانی است که بر اساس شاخص آشکارشدگی و پنهان‌سازی رابطه حضور بینامتنی آن‌ها در شعر سوسیالیستی افغانستان عمدتاً به شکل تلمیحی، تشبیهی، کنایی، و اشاری بینامتنیت ضمنی و گونه ارجاع بینامتنیت صریح پیوسته است؛

۴. این عناصر اساطیری - حماسی در بازتاب مفاهیمی بازنویسی شده‌اند، هم‌چون توصیف مبارزات کارگران و دهقانان، نکوهش قتل و کشتار جوانان در تظاهرات آبان ۱۳۴۴، نکوهش اختلاف طبقاتی و استبداد سیاسی در نظام‌های پیش از کودتای ۱۳۵۷، بیان عواطف نوستالژیک درباره نابودشدن شکوه و عظمت گذشته افغانستان، بازتاب جاذبه‌های فرهنگی، توصیف عشق و زیبایی، توصیف پیروزی کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷، ستایش نظام سوسیالیستی در فراهم‌سازی امکانات رفاهی برای مردم، توجیه ضعف و ناتوانی دولت دست‌نشانده، ندامت و سرخوردگی، و توصیف مجاهدان و رزمندگان پنجشیر؛

۵. نمادها و شخصیت‌های اساطیری - حماسی در شعر پیش‌گامان رئالیسم سوسیالیستی افغانستان به صورت گسترده مورد توجه قرار گرفته است. در میان شخصیت‌های اساطیری - حماسی، کاوه آهن‌گر، که توده‌ها و طبقه فرودست جامعه را نمایندگی می‌کند، برجستگی بیش‌تر دارد، اما از میان شاهان اساطیری فقط به ضحاک‌ماران، که مظهر استبداد سیاسی حاکم است، در شعر سوسیالیستی پیشاکودتای هفتم ثور توجه شده و به هیچ‌یک از شاهان اساطیری دیگر، حتی شاهان صالح و عادل، اشاره نشده است؛

۶. در این میان سلیمان لایق به عناصر اساطیری - حماسی رستم، رخس، و کاوه، بارق شفיעی به شخصیت‌های کاوه و ونوس، دست‌گیر پنجشیری به سرگذشت شخصیت‌های

اساطیری - حماسی رستم، سهراب، و کاوه، اسدالله حبیب به فراخوانی شخصیت‌های فراسوی پرومته، آرش، و رخس، و عظیم شهبال به سرگذشت کاوه و ضحاک، نقطه ضعف آشیل و اسفندیار، و سیمای اسطوره‌ای - حماسی رستم توجه کرده‌اند. اما، به صورت عموم، شاعران مزبور عناصر اساطیری - حماسی را، اغلب، با توجه به مفاهیم سیاسی - ایدئولوژیک، با کارکرد اجتماعی - سوسیالیستی به کار بسته‌اند و از ظرفیت‌های تصویرسازی و مضمون‌آفرینی سازه‌های اساطیری - حماسی در توسعه معنایی و زیبایی‌شناختی اشعار خویش بهره برده‌اند.

### پی‌نوشت

۱. تظاهرات سوم آبان ۱۳۴۴ برای برگزاری جلسه علنی رأی اعتماد به دکتر محمدیوسف، نخستین نخست‌وزیر دهه دموکراسی، راه‌اندازی شده بود که به قتل سه تن از تظاهرکنندگان انجامید. این روی داد مدتی از سوی چپ‌گرایان بزرگداشت می‌شد و چپی‌ها، به بهانه تجلیل از این روز، به نکوهش سلطنت محمدظاهرشاه می‌پرداختند (مصباح‌زاده ۱۳۸۸: ۱۲۴).

### کتاب‌نامه

- احمدزی، احمدشاه (۱۳۹۱)، *تقد و تحلیل جریان‌های شعر فارسی معاصر افغانستان از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۴*، پایان‌نامه دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- احمدزی، احمدشاه و دیگران (۱۳۹۱)، «جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۸، ش ۳۴.
- انوشه، حسن (۱۳۷۸)، *دانش‌نامه ادب فارسی؛ ادب فارسی در افغانستان*، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بارق شفیی، محمدحسن (۱۳۴۲)، *ستاک (دفتر شعر)*، کابل: مطبعه دولتی.
- بارق شفیی، محمدحسن (۱۳۵۸)، *شهر حماسه (دفتر شعر)*، کابل: بیهقی.
- پنجشیری، دست‌گیر (۱۳۶۳)، *بیک دوستی (دفتر شعر)*، کابل: اتحادیه نویسندگان افغانستان ج. د. ا.
- پنجشیری، دست‌گیر (۱۳۷۶)، *ناله نیلاب (گزینه شعر دست‌گیر پنجشیری)*، پشاور: میوند.
- ثروتی، بهروز (۱۳۸۶)، *مویه‌های پامیر؛ شعر فارسی در افغانستان امروز*، تهران: الهدی.
- چهرقانی، رضا (۱۳۹۷)، «ادوار شعر فارسی در افغانستان (از مشروطه اول تا سقوط سلطنت آل‌یحیی)»، *دوفصل‌نامه علمی تاریخ ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، دوره ۱، ش ۱۱.



تحلیل بینامتنی مضامین و روایات اساطیری - حماسی ... (محمد دانشگر و دیگران) ۶۹

- چهرقانی، رضا (۱۳۸۱)، *تقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی‌گویان افغان*، پایان‌نامه‌ی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- حبیب، اسدالله (۱۳۶۲)، *خط سرخ (مجموعه‌ی شعری)*، کابل: اتحادیه‌ی نویسندگان افغانستان.
- رویانی، وحید و منصور حاتمی‌نژاد (۱۳۹۳)، «آرش سیاوش کسرای و میدان ادبی ایران»، فصل‌نامه‌ی تخصصی *تقد ادبی*، دوره‌ی ۷، ش ۲۶.
- شهبال، عظیم (۱۳۶۹)، *عقابان خبیر (دفتر شعر)*، کابل: مطبوعه‌ی دولتی.
- صباغی، علی (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه‌ی بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه‌ی بلاغت اسلامی»، فصل‌نامه‌ی *پژوهش‌های ادبی*، دوره‌ی ۹، ش ۳۸.
- قاسم‌زاده، سیدعلی و سعید بزرگ‌بیگدلی (۱۳۹۷)، *رمان اسطوره‌ای (تقد و تحلیل جریان اسطوره‌گرایی در رمان فارسی)*، تهران: چشمه.
- قویم، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، *مروری بر ادبیات معاصر دری*، کابل: سعید.
- گریمال، پیر (بی‌تا)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه‌ی احمد به‌منش، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- لایق، سلیمان (۱۳۶۰)، *بادبان (مجموعه‌ی شعر)*، کابل: آکادمی علوم افغانستان؛ برگ.
- مصباح‌زاده، سیدمحمدباقر (۱۳۸۸)، *تاریخ سیاسی افغانستان*، مشهد: مرن‌دیز.
- مولایی، محمدرسور (۱۳۵۰)، *برگزیده‌ی شعر معاصر افغانستان*، تهران: رز.
- نادری، پرتو (۱۳۹۹)، *شعر پایداری و چگونگی آن در افغانستان*، کابل: سعید.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامنتیت؛ مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۵۶.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۴)، *درآمدی بر بینامتنیت*، تهران: سخن.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۵)، *بینامتنیت (از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم)*، تهران: سخن.
- نیک‌خواه، عبدالرحیم (۱۳۸۹)، *درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان (سه دهه‌ی اخیر)*، عباس‌علی وفاپی، پایان‌نامه‌ی دکتری دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- هادی، روح‌الله و ته‌مین‌ه عطایی (۱۳۸۸)، «مبانی زیبایی‌شناختی رئالیسم سوسیالیستی»، *دوفصل‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*، دوره‌ی ۱۷، ش ۶۴.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۸)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*، تهران: فرهنگ معاصر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی